

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد دیگر حالا آن چون بحثش یک مقداری طولانی بود فقط به این مقدار که اینها شروطی را در باب عقد آوردند چون می خواستم یک نکته ای بود در بعضی عبارات ما یکی اش شرط فاسد را که آورده ما ینافی مقتضی العقد یکی این کلمه ای ینافی مقتضی العقد بود که شرط اولش بود صفحه ۱۸۳ یکی هم لانها نفوت المقصود من المضاربة وهو الربح که مقصود از مضاربه ربح است این از بین می برد این نکته در کلمات نائینی هم آمده من یک مقداری چون ما بین این دو تا جهات به اصطلاح حالا دیگر بقیه ی بحث هایش را آقایان مراجعه کنند چون آن خیلی طولانی می شود ما بخواهیم آن بحث ها را متعرض بشویم .

یک مطلبی هم دیروز راجع به آن قصه ی آن قرضی بود که آن گرفته بودند دو بعد ایشان گفت قد جعلته مضاربة قراضا که آن عبارت را خواندیم انصاف قصه البته عرض کردیم که یک احتمال دارد که به این باشد که تابع قصد گرفته لکن بعد که عباراتی را که آقایان گرفتند این قرضی را که ایشان گرفت این قرضی را که عبدالله و عبیدالله گرفته بودند این معلوم شد که از ابو موسی ، ابو موسی به عنوان والی عراق بوده و فرماندار بوده و از بیت المال داده است . این احتمالا یک حکم حکومتی به اصطلاح کرده جعلته مضاربة نه اینکه واقعا تابع آن قصه ی قصد و اینها باشد که من دیروز گفتم یعنی ایشان می گوید خیلی خوب ایشان اول نظرش این بود که کل مال را بگیرد کل ربح را بگیرد بعد گفت خیلی خوب چون زحمت کشیدید پول را آوردید تا مدینه و اینجا فروختید و اینها نصف سودش برای شما نصف دیگرش برای بیت المال من می گیرم برای بیت المال احتمالا این باشد حالا چون ما دیروز از آن یک استظهار خاصی کردیم این احتمال هم باشد .

چون اینها احکام ولایی است اینها ربطی به قواعد اولیه ندارد . معروف است که خود عمر این بحثی دارد که مرحوم امینی در جلد ششم به عنوان اشکالات بر عمر یکی اش هم این مشاطرة اموال العمال ، مشاطرة کلمه ی شطر ، یکی از کارهایی که او کرد از اموال عمال مثلا می گفت شما ثلث مالتان را بدهید به آن نامه نوشت به والی اهواز ثلث این اموالی که خودت جمع کردی در این مدت ولایت بده که حتی بعدش هم می گفتند که این را مردم به من هدیه دادند گفت اگر در خانه نشسته بودی هدیه برایت می آوردند ؟ این هدیه به خاطر ، غرض اینکه مشاطرة ، این یکی از مطالبی که هست این است که ایشان به چه حقی می آید اموال شخصی عمال و والیان خودش را می گیرد این درباره ی او ذکر شده و به عنوان یک حکم حکومتی است که ایشان مثلا می آید مشاطرة اموال .

البته در یک روایت ما دارد که آن مردک به حضرت زهرا اهانت کرد آن که به قنفذ حضرت فرمودند که از اموال او چیزی نگرفتند آن هم یک روایت دارد .

علی ای حال این راجع به بحث شروط و این شرطی را که ما الان عرض کردیم غیر از روایت عبدالله بن عباس جزو شروط صحیحه آورده است. مطلب دیگری که در اینجا ایشان دارد در صفحه‌ی ۱۶۵ در یک فصلی دارد که این خود مساله‌ی ماست حالا آن مقدماتش بود اذا تعدی المضارب وفعل ما لیس له فعله این محل ما نحن فیه الان این است ، گفته بود این کار را نکن و انجام داد او اشتری شینا نهی عن شرائه فهو ضامن بله للمال این هم در روایات ما دارد فان هلك فهو علیه این هم ما داریم ، ضامن مراد این است که هلاک مال بشود .

فی قول اکثر اهل العلم ، در قول ، آن وقت این تعبیر در قول اکثر اهل العلم معلوم مرادش چیست ؟ یعنی در این مطلب روایتی نیست عن رسول الله ، لکن علما اختیارشان این است . فی قول اکثر اهل العلم ایشان انتخاب می‌کند ، روی ذلک عن ابی هریره این معلوم می‌شود این مساله از عهد صحابه واقع شده است .

عرض کردیم قبل از اسلام مضاربه در مکه کاملاً رایج بوده یعنی اصولاً یکی از موارد در آمد اهل مکه مضاربه بوده اصلاً ، مخصوصاً دو تا کاروان بزرگ مکه که خیلی هم سنگین بود تابستان به شام می‌رفتند زمستان به یمن ، رحلة الشتاء و الصيف که در خود قرآن آمده اینقدر این اهمیت داشت دقت می‌فرمایید ؟ پس بنابراین الصحابة و حکیم بن حزام ، حکیم بن حزام چون به اصطلاح مهمترین ثروتمند مکه بود به نظرم برادر ، حالا من گاه گاهی نسبت ایشان یادم می‌رود به نظرم حضرت خدیجه عمه‌ی ایشان بود نمی‌دانم پسر عمه‌ی ایشان ، نگاه کنید حکیم بن حزام به نظرم حضرت خدیجه عمه‌ی ایشان بود آن وقت چون ایشان تاجر معروفی بود خیلی بعد هم مسلمان شد بعضی از احکام را رسول الله به ایشان ، من ان شاء الله این مطلب را بعدها جای دیگر توضیح می‌دهم توضیحاتی که در مساله هست یکی اش هم همین لا تبع ما لیس عندک است این را به حکیم بن حزام گفتند .

یکی از حضار : عمه‌ی او بوده است .

آیت الله مددی : اها ، می‌گویم همیشه این پسر عمه‌اش بود ، پسر دایی اش بود یا آن عمه‌اش فراموش می‌کنم حالا با ذهن زیاد که فکر کردم فکر آمد که عمه‌ی ایشان .

خود حضرت خدیجه هم خیلی اموال داشتند ، در حکیم بن حزام نوشتند که در روز عید قربان ، عید اضحی به مجموعاً یا گاهی روزها هزار تا عبد آزاد می‌کرد در یک روز و به گردنشان هم یک چیزی آویزان می‌کرد که هذا چه نوشتند در استیعاب و اینها در شرح حالش

نوشتند مثلاً هذا عتق لوجه الله یا نمی دانم هذا عتق حکیم بن حزام ، خوب خیلی است هزار تا عبد یا مجموعاً در ایام اضحی هزار تا عبد ایشان آزاد کرده است .

علی ای حال چون ایشان یک تاجری بود یکی از کارهایی که عرض کردیم در تجار می کردند همین بود یکی این مضاربه بود که اینجاست یکی هم لا تبع ما لیس عندک ، چون گاه گاهی مثلاً می آمد به یک آقایی می گفت که مثلاً این چای را چند می خری می گفت کیلویی مثلاً ده هزار تومان آن وقت رفیق داشت به او صد کیلو از این چای می فروخت از آن یک میلیون تومان می گرفت می رفت از رفیقش همان چای را می خرید به نهصد هزار تومان ، صد هزار تومان سود می کرد . این لا تبع ما لیس

یکی از حضار : دلالی می کردند

آیت الله مددی : دلالی نیست نه یعنی هنوز چیزی را نخریده می فروخت ،

یکی از حضار : پیش فروش

آیت الله مددی : پیش فروش ، رسم بود اصلاً متعارف بود الان هم هست عده ای می روند سوال می کنند اصلاً هیچ پولی هم ندارد مثلاً اشخاصی می بینیم هیچ چیزی نداشت می رود در بازار می بیند یک جایی مثلاً فلان آقا من این چای را کیلویی ۹ تومان می فروشم ، می رود در بازار به یکی می گوید من ۱۰ تومان می خرم به او می فروشد پولی می گیرد می گوید می روم می آورم ، می رفت از آن آقا ۹ تومان می خرید این لا تبع ما لیس عندک خطاب به حکیم بن حزام برای این است . روشن شد ؟ لا تبع ما لیس عندک ، ان شاء الله چون بحث فضولی هست ان شاء الله خواهیم گفت که مهم ترین دلیل کسانی که گفتند فضولی باطل است همین است لا تبع ما لیس عندک ، این لا تبع ما لیس عندک حکیم بن حزام بحث فضولی هم هست .

آن وقت در اینجا هم باز به حکیم بن حزام می گفته این باطل است چرا چون ایشان مضاربه می کرد ، می گفت شما اگر رفتید در صحرا نرو در صحرا دزد هست مار هست چنین هست چنان هست از جاده برو از جاده خارج نشو ، خوب این گاهی اوقات فکر می کرد از جاده خارج بشود میان بر برود ، به جای اینکه از جاده رسمی برود از این طرف می رفت که زودتر برسد به آن طرف ، این می گفت آقا این کار را نکن پول من را می گیری می روی آنجا خرج می کنی از جاده خارج نشو این بطن واد یعنی این ، یعنی از جاده خارج نشو برای اینکه میان بر بروی راه سریع تر برسی آن وقت حالا این کار را کرد دزد آمد اموال را برد ، این حکیم بن حزام گفت بله تو ضامن هستی ، احتمالاً ندیدم اینجا ابن حزم را ندیدم من اگر آقایان اینجا ابن حزم باشد در باب مضاربه یعنی ظاهراً دیدم یادم رفته است چون قبل از ایام مرض بود مرض هم که اضافی بر قضایا کرد به نظرم ابن حزم ادعای اجماع صحابه می کند به نظرم حالا نمی توانم الان چیزی را بگویم در اینجا .

چون ابی هریره ، حکیم بن حزام و ابی قلابه و نافع که مولای عبدالله بن عمر ، غلام عبدالله بن عمر بود ، عرض کردم یکی از چهره‌های تاثیر گذار در فقه مدینه متاسفانه همین نافع مولی عبدالله بن عمر است عجیب این است یک روایت داریم که امام باقر خطاب به او گفتند کذبت تو دروغ می‌گویی و نافع و ایاس ، ایاس از قضات معروف اسلامی است ، شعبی به اصطلاح اسماعیل بن مهران است چیست ، نخعی ابراهیم بن نخعی ، حکم بن عتیبه به اصطلاح و حماد دو تا حماد داریم ، مالک خیلی عجیب است ها با این که روایت نبوده اکثر اهل علم دقت کنید ، گفتند ضامن است .

مالک، شافعی، اسحاق بن رافع این از فقهای معروف کوفه است اصلش خراسانی است و اصحاب رای که اهل کوفه باشند ابوحنیفه و اینها و عن علی رضی الله عنه لا ضمان علی من شورک فی الربح من نفهمیدم یک چیزی که همیشه من عرض کردم آن چه که از امیرالمؤمنین نقل شده خیلی اختلاف است یک شرح‌هایی دادند دو تا مطلب در اینجا از امیرالمؤمنین نقل شده این یکی ، یکی دیگر هم هست ، خیلی عبارت مبهم است خیلی عجیب است لا ضمان علی من شورک فی الربح مراد این است که قول امیرالمؤمنین خلاف آن هاست ، یعنی چون ایشان مضارب کرده و شریک در ربح است در سود شریک است پس اگر تلف شد ضامن نیست ، مراد این است ؟ ظاهرا باید مراد این باشد .

به هر حال این چنین روایتی را ما فعلا نداریم و به عکس ما این روایت معروفی را که الان داریم در کتاب به اصطلاح دعائم الاسلام ، اگر زحمت آقایان نیست از کتاب دعائم الاسلام بخوانید از این کتاب دعائم الاسلام که خودم جلدش را یادم رفت ، دعائم الاسلام عن علی نقل می‌کند چون در وسائل که خواندیم نداشت ، کلمه‌ی الربح بینهما ، اصلا تعجب این است که در آنجا دارد که الربح بینهما و روی معنی ذلک عن الحسن والزهری ، حسن هم مراد حسن بصری است .

و لنا دلیل ما انه متصرف فی مال غیره بغیر اذنه فلزمه الزمان کالغاصب ولا نقول بمشارکته فی الربح ، دیگر اینجا به مشارکت نمی‌گوییم فلا یتناولہ قول علی رضی الله عنه ، می‌گوییم خیلی عبارت عجیبی است ما در مصادر خودمان در مصادر غیر نداریم . مرحوم ابان بن تغلب رحمه الله علیه یک تعبیر زیبایی دارد می‌گوید شیعه کسی است که اگر صحابه اختلاف کردند به علی بن ابی طالب مراجعه کند و اگر در نقل از علی بن ابی طالب اختلاف کردند به جعفر بن محمد مراجعه کند خیلی تعبیر زیبایی است انصافا مرد ملایی بوده خیلی تعریف ، ما چنین چیزی را از امیرالمؤمنین نداریم .

و متی اشتری مالا یؤذن فیه ، این هم اینجا ، و متی اشتری مالا یؤذن فیه فیه ، همین مساله‌ی ماست به عینه ، فالربح لرب المال دقت کردید ؟ آن وقت در روایات ما در کتاب وسائل متفق علیه بود الربح بینهما ، فالربح لرب المال نص علیه احمد و مراد از احمد ابن

حنبل و به قال ابو غلابه ، خود این کتاب حنبلی است ها خود این کتاب مغنی من از کتاب مغنی می خوانم و نافع که عرض کردم ایشان تاثیر ، نافع خیلی تاثیر گذار است در فقه مدینه ، اینقدر تاثیر گذار است که بعضی ها معتقدند مالک عن نافع عن ابن عمر عن رسول الله اصح الاسانید هم هست خیلی عجیب است ، یک جاهایی بین ما و اهل سنت شکاف هست که باید فکری ، خیلی مشکل است این شکاف ها را پر کردن که این را اصح الاسانید بگیرند از آنجا امام باقر به او بگویند کذبت علی ابن عمر .

ونافع وعن احمد انهما يتصدقان بالربح ، این را اصطلاحاً می گویند احتیاط ، احتیاط زمان ما شده احتیاط وجوبی استحبابی این هم یک نحو احتیاط است ، ان شاء الله یک مناسبتی پیش بیاید تعبیری را که ما در روایت داریم در باب احتیاط عرض می کنم ، يتصدقان بالربح وبه قال الشعبي والنخعي والحکم وحماد قال القاضي ، ظاهراً قاضی از علمای حنبلی باشد الان یادم نمی آید کیست .

قول احمد يتصدقان بالربح علی سبیل الورع احتیاط همان که من عرض کردم تعبیر احتیاط ، علی سبیل الورع وهو لرب المال فی القضاء بخواهیم حکم بکنیم برای صاحب مال است اما احتیاطش این است که صدقه بدهند نه این تصرف بکند نه آن تصرف بکند .

وهذا قول الاوزاعي ، اوزاعی اصطلاحاً فقیه شام است و قال ایاس بن معاوية ، این ایاس و شریح دو تا از قضات معروف دنیای اسلام هستند مخصوصاً برای ایاس خیلی می گویند آدم فوق العاده باهوشی بوده یک قضایی در باب قضای ایاس نقل می شود این است مراد ، ایاس بن معاوية قاضی بصره است ، شریح قاضی کوفه است . در تاریخ نقل شده در تراجم نقل شده حالا دیگر ما بحث تراجم نداریم .

وقال ایاس بن معاوية و مالک الربح علی ما شرطاه ، این مالک همین کلام امام صادق است وقال ایاس از قضات معروف بصره و مالک این فقیه مدینه معروف ، و احتمالاً چون مالک به رای علمای مدینه عمل می کرده و قول امام صادق هم هست احتمالاً از امام گرفته باشد ، پس یک رای اول لرب المال رای دوم يتصدقان ، رای سوم علی ما شرطاه ، نصف به نصف ، خوب خواهی نخواهی رای چهارم هم از همین در می آید بینشان باشد اما مثل نه مسمی ، مثلاً متعارف چهل درصد و شصت درصد است ، حالا اینها قراردادند پنجاه پنجاه پس قول سوم پنجاه پنجاه قول چهارم چهل شصت ، معلوم شد ؟ ربح علی ربح مثل نه مسمی .

این علی ما شرطاه روی به اصطلاح مسمی رفت لانه نوع تعدی ، درست است ایشان تعدی کرده فلا يمنع کون الربح بینهما علی ما شرطاه این مانع ندارد که خود عقد درست باشد ، شرط کردند پنجاه پنجاه ، پنجاه پنجاه داده بشود ، علی ما شرطاه کما لو لبس الثوب وركب دابة لیس له رکوبها ، گفت مثلاً این لباس را بپوش برویم دیدن سلطان اما سوار این اسب نشو ضرر دارد ، اینجا نهی سرایت نمی کند به تو و قال القاضي این چهار تا قول اساسی در اینجا روشن شد .

قول پنجم وقال القاضی این وقتی که مثلاً آمد خلاف کرد فرض کنید من باب مثال یک ماشین خرید ، این ماشین را که خرید آورد اینجا این شهر فروخت سود کرد این ماشین را چطوری خرید در ذمه خرید یا با خود پول خرید من به ایشان درهم و دینار دادم که با آن ماشین بخرد با آن درهم و دینار ماشین خرید یا به ذمه ، دقت کردید ؟

اینجا قول پنجم و قال القاضی ، اینکه دقت کردید در کلمات ما در روایات ما قول دوم اصلاً نبود چرا چون روایات ما متفق علیه بود و قال القاضی اذ اشترى فی الذمة ثم نقد المال اصطلاح نقد المال یعنی آن چه را که کلی بود مثلاً درهم و دینار داد چون می دانید این فرقی بود مثلاً میگفت بیست درهم بعد بیست درهم به او می داد این می آمد اینها را محک می زدند بعد می گفت نه آقا یکی از این درهم ها دو درصد کم دارد ، نقد به این معنا که آن پول را کامل داد یعنی پول را که داد این پول را درست حساب کرد دید بله بیست درهم است .
لذا به این تعبیر نقد این نقد زیاد داریم چون بعد از اینکه بیست درهم را می داد باز او محاسبه می کرد که این درش چقدر ناخالصی دارد ، ناخالصی ها را کم می کرد بیست تایی خالص را حساب می کردند .

این مومن الطاق که معروف است طاق یعنی گذر به اصطلاح ما ، طاقی بود در بازار کوفه و مرحوم محمد بن علی مومن الطاق ابو جعفر الاحوط ایشان در آنجا بود اهل سنت به او می گفتند شیطان الطاق این آقایان شیعه خیال کردند این مثلاً ضم ایشان است نه این شیطان در اینجا مدح است ، علی خلاف القاعده چون این کارش صرافیه بود اما خیلی فوق العاده تیز هوش بود تا نگاه می کرد درهم می گفت این یک درصد خرابی دارد بدون اینکه محک بزنند کان بنقد المال بدون آن به حساب محک و آنها با دقت همان مقدار خرابی مال را می گفت غرضم این نکته را هم عرض بکنم که گاهی نقادی اینطور بود .

ثم نقد المال اگر این طور باشد فالربح لرب المال وان اشترى بعين المال فالشراء باطلٌ فی احدی الروایتین والاخری هو موقوف علی اجازة المالك ، از اینجا شد به فضولی تمام این مقدمات را خواندیم برای این یک کلمه ، شیخ هم این روایت را آورد برای استیناس برای فضولی شیخ انصاری خوب قطعاً این کتاب را ندیده بحث را لکن احتمالاً این بحثی که در میان اهل سنت تصادفاً در کتاب های قبلی حالا جواهر هم نشد من بینم این به فقه شیعه سرایت کرد که شیخ به این روایت در بحث فضولی آورد و الا چند تا قولی که قبلاً آوردیم ربطی به فضولی نداشت ، آقایانی هم که بعد از شیخ آمدند گفتند این روایت ربطی به فضولی ندارد .

هو موقوف علی اجازة المالك فان جازه صح و الا بطل ، با آن معامله فضولی کردند روشن شد ؟ این تاریخ را که من برای شما عرض کردم چطور شد این مساله در بعضی از اقوالشان رفت روی فضولی و توسط فقها مطرح شد ظاهراً توسط بعضی از فقهای شیعه حالا من نمی توانم تعیین بکنم به شیعه منتقل شد شیخ این را آورد یا گفت فضولی است یا یستانس بها للفضولی هیچ از علمای قبل از ایشان هم

اصلا ربطی به فضولی ندادند بعد از ایشان هم مرحوم میرزا مرحوم آقای خوئی ربطی به فضولی ندارد نه استیناس نه ربطی به فضولی این تاریخ مساله در طی زمان روشن شد ؟

والمذهب الاول همان که گفتیم نص علیه احمد فی روایة الاثرم ، و قال ابو بکر لم یروی انه یتصدق بالریح الا حنبل ، حنبل اینجا مراد پسر احمد است چون پسر معروف احمد عبدالله است ، عبدالله بن احمد ، حنبل بن احمد هم داریم که به اسم پدرش گذاشته این حنبل پدرش نیست پسرش است . واحتج احمد بحديث عروة البارقي وهو ما روی ابو لیبب عن عروة بن الجمع آن وقت حدیث عروهی بارقی را در باب فضولی آورده است ، همان قصه ای که خواندیم در باب فضولی آورده بعد نقل می کند فحدثته فقال اللهم بارک له رواه الاثرم ولانه نماء مال غیره بغیر اذن مالکة فکان لمالکة این برای مالکش است کما لو غصب ، حالا شاید روایت عروهی بارقی را از آن اذن نفهمیده گفته احتیاج به اذن ندارد .

فکان کما لو غصب حنطة فزرعها ، ظاهرا این مثالش را قائل به ، چون عرض کردم یکی از مسائل معروف در باب غصب هم همین است اگر گندم کسی را گرفت مثلا ده کیلو گندم از کسی غصب کرد کاشت حالا شده صد و ده کیلو یا صد و بیست کیلو آیا چه مقدار را باید ، عده ای از اهل سنت می گویند باید خود آن گندم را کامل بدهد به رب المال در روایات ما نه همان ده کیلو گندم للزراع زرعه و ان کان غاصبا زرع را ایشان انجام داده زرع را می گیرد این فقط ده کیلو حنطة را به او می دهد این روی مبنای غیر از ماست .

کما لو غصب حنطة فزرعها فاما المضارب ففيه مضارب یعنی همان عامل روایتان احداهما لا شیء له لانه عقد عقدا لم يؤذن له فيه فلم یکن له شیء کالغاصب وهذا اختیارابی بکر والثانی له اجر ، اقوال روشن شد یک قول این هم که نسبت نیست کارمزد می گیرد به او می گویند آقا تو رفتی کوفه از کوفه این را گرفتی مثلا در اهواز فروختی اجرتش اینقدر است کاری به شرط ندارند کاری به قرارداد ندارند .

وقال الثانی له اجر لان رب المال رضی بالبیع واخذ الریح فاستح العامل عوضا کما لو عقده باذن وفي قدر الاجر روایتان احدهما اجر مثله ما لم يحط بالریح ، اجر المثل ، اجرة المثل می گیرد لکن به شرطی که از ریح بیشتر نشود مثلا ربحش پنجاه تومن است اما اجرة المثلش هشتاد تومان است نه برمی گردد به ریح ، ما لم يحط ، احاط يحیط این باب افعال است احاط يحیط باب افعال است يحط بالریح لانه عمل ما يستحق به العوض ولم یسلم له المسمى فکان له اجر مثله کالمضاربة الفاسدة والثانية له الاقل من المسمى او اجرة المثل هر چه احتمال به ذهنتان می خواست بیاید گفته شد دیگر .

عرض کنم خدا رحمت کند یکی از علمای مشهد گفت در هر مساله ای هر چه به ذهنت آمد بگو بالاخره یک قائلی دارد ، انصافا در این مساله من اقوال را که برای شما خواندم انصافا هر چه احتمال می خواستیم بدهیم داده شده در این مساله و خیلی عجیب است که از زمان

صحابه هم مطرح شده است خیلی عجیب است ، خیلی مساله‌ی عجیبی است من فکر می‌کنم صحیحش همان باشد که از اهل بیت از امیرالمؤمنین بوده از همان وقت انتشار پیدا کرده فکر می‌کنم .

لانه ان كان الاقل المسمى فغرضه به فلم يستحق الاكثر وان كان اقل لانه لم يعمل ما رضى ان قصد الشراء لنفسه فلا اجر له . این هم یک فرع دیگر ، و ان قصد الشراء لنفسه این در فضولی خواهد آمد که من برای خودم بخرم بعد مالک اجازه بدهد روایه واحده وقال القاضي وابوالخطاب ان اشتروا فی ذمته ثم نقد المال فلا اجر له روایه واحده وان اشتروا بعین المال فعلى روایتین .

این اقوالی بود که در میان اهل سنت خواندیم خیلی هم عجیب است انصافا تعجب آور است در این مساله این مقدار اقوال عجیبه‌ای از اینها صادر شده است .

عرض کنم برگردیم به حالا این مطلب چون گفتیم دومی اش مطلب اهل سنت را متعرض بشویم اجمالا شرط را معلوم شد صحیح است و اضافه‌ی بر المؤمنون عند شروطهم که روایت صحیح‌ه‌ای نزد ما عرض کردم اهل سنت قبول ندارند ، اما این جا شرط را درست می‌آورند شاید هم قصه‌ی عباس باشد قصه‌ی عباس را هم اشکال کردند .

برگردیم به مطالب خودمان عرض کردیم مرحوم شیخ قدس الله نفسه به این روایاتی که در اینجا بود تمسک فرمودند دو نکته بیان کردند، نکته‌ی اول یا باید بگوییم این عقد که می‌گوید الربح بینهما روایت ما واحده است الربح بینهما چیز ندارد ، این طوری است روایت ما اگر مال هلاک شد ضامن است این بحث اول که از صحابه هم نقل شده دو اگر نقصی پیدا شد این علی العامل چون نقص در باب مضاربه علی رب المال است اگر جنسی را برد و آورد و فروخت و ضرر کرد ضرر در مضاربه علی رب المال است لکن در اینجا که مخالفت کرد علی العامل است دقت کردید، این هم روایت داریم در روایت‌ها در اینجا نقص بر عامل است علی رب المال نیست .

وان سلم و ربح الربح بینهما عرض کردیم ظاهرا کلمه‌ی الربح الف لام معهود باشد ، اگر اهل باشد می‌شود الربح مسمی نه مثل ، آن احتمالات دیگر هم دیگر باطل می‌شود این مجموعه‌ی سه تا حکمی است که در روایات ما آمده و متفق علیه هم هست الربح بینهما متفق علیه است . این چیزی که ایشان عن علی نقل کرد ، این در روایات ما نیامده است . یک کلام دیگر هم عن علی نقل شده جای دیگر هست که حالا نخواندم آقایان

مرحوم شیخ می‌گوید این روایتی که می‌گوید الربح بینهما دو نکته هست یا الربح بینهما بعد از اجازه مراد باشد می‌شود فضولی خیلی عجیب است ها همین نکته در کلمات اهل سنت هم آمده است یا دو بگوییم اجازه نداد ، اجازه نداد حتی اینجا بدون اجازه الربح بینهما

خوب این می شود فضولی که فضولی است لکن اینجا می شود یک فضولی خاص که الربح بینهما یعنی یک فضولی خاص احتیاج به اجازه ندارد .

و لذا عرض کردیم مرحوم آقای خوئی اینجا مرحوم آقای نائینی ندارد مرحوم آقای خوئی یک نکته ای اضافه کردند در اینجا آیا اصلا این حکم علی خلاف القاعده است یا علی وفق القاعده است . تعبدی خاص است ، ایشان فرمودند تعبدی خاص است علی خلاف القاعده آن وقت اگر با کلام شیخ جمع بکنیم خلاف قاعده اش روشن می شود این که فضولی است و اجازه نمی خواهد این خلاف قاعده است ، روشن شد ؟

ما کلام یک آقا را گرفتیم با کلام یک آقای دیگر مقایسه کردیم ، این که البته خود ایشان جور دیگری دارند هر جوری که می خواهید چون من هم بخواهم بگویم خلاف قاعده جور دیگر تفسیر این که نکته دارد ، این علی خلاف القاعده بودنش این است این خلاصه ی کلام مرحوم شیخ که یا استیناس برای فضولی است یا ، مرحوم نائینی اشکال می کنند .

اولا ایشان می فرمایند لا یخفی ان هذه الروایات التي استدلت مؤیدة لا تدل علی المطلوب ولا مؤیدة له که این را از اهل سنت هم خواندیم بعد مرحوم نائینی روایت را دو دسته می کنند یک دسته می گویند قسم تعلق النهی بسفر العامل ، ایشان می گوید مفاد روایت این نیست که شرط باشد می گوید این سفر را نکن معامله با او می کند می گوید در صحرا نرو ایشان روایت را می آورد .

قسم دوم ، قسم تعلق النهی فیه بنفس المعاملة ، می گوید من مضاربه می کنم به شرطی که یعنی مضاربه نمی کنم در سفر رفتیم آنجا این مضاربه نیست آن وقت دو طایفه می آورد ایشان دو طایفه از روایات را ذکر می کند انصاف قصه از همان اول بگویم دیگر خسته تان نکنیم این مطلبی که ایشان فرمودند روشن نیست سر عدم روشنی اش این است اگر ایشان متون روایات و اسانید را دقت می کردند این دو تا طایفه ای که آوردند بعضی هایش سندهایشان یکی است دو تا تعبیر است مفاد یکی است دو تا نیست دیگر من نمی خوانم چون خواندم چند روز ما برای شما روایات خواندیم شما را خسته کردیم این که ایشان در اینجا آوردند نیست .

مثلا ایشان نوشتند کصحیح الحلبي ، صحیح حلبی را از قسم دوم قرار دادند دقت می کنید در صورتی که در قسم اول هم دارد که به اصطلاح در قسم اول هم در حلبی دارد ، بعد ایشان اما القسم الاول فمرجع النهی الى النهی عن المعاملة التي فیها خسران ، ایشان ببینید آن جا چه گفت ، گفت مقصودش ربح است ، یعنی مقصود سود آوری است ، ایشان می آید می گوید مقصود از مضاربه سود آوری است پس اینکه گفت به صحرا نرو یعنی معامله ی ضرری نکن ایشان اینجور معنا می کند خیلی عجیب است دقت کردید ؟

عین همان مطلبی را که آنجا بود اینجا به لغت دیگر آورده است فظهر فقیر لان النهی عن السفر لیس لکراهة نفس السفر ولا لکراهة المعاملة التي فيها نفع بل انما هو لان السفر مظنة لهلاك المال او نقص وصفه او قيمته فاصل المضاربة باقية این را می خواهد بگوید ایشان نهی از سفر منافات با اصل مضاربه ندارد فتدخل المعاملة التي فيها ربح في عموم مضاربة وانما تخرج المعاملة التي فيها وضیعة این نکته اش چرا چون این هدفش ربح است مقصدش ربح است سود آوری است .

والقسم الثاني فاشترکهما في الربح لیس للاجاجة اللاحقة بل لصحة المضاربة بنحو الترتب وذلك لانه معلوم بینید ان غرض المالك لیس الا الاسترباح ، غرض سود آوری است فینهی عن معاملة خاصة لما يراها بلا منفعة فکانه قال تمام این مطالب ایشان اشکال فنی دارد اولاً غرض استرباح است در معاملات غرض تاثیر ندارد فکانه قال تاثیر ندارد قال چیست ؟ من عبارت می خوانم که دست بگذارید روی جایی که ، فکانه قال در باب معاملات فکانه را به کار نبرید ماذا قال آقای خوئی هم اشکال می کند آقای خوئی همین اشکال را می کند آقای خوئی اشکال غرض می کند این کانه را من گفتم ، آقای خوئی اشکال غرض می کند در باب معاملات اغراض تاثیر ندارد راست می گویند تاثیر ندارد و تعجب است نائینی هم این قاعده را مطلع است لکن چطور در اینجا آورده روشن نیست ، لکن هدف من هم روشن شد ، عین این تفکر در اهل سنت آمده است .

یکی از حضار : اغراض که می فرمایید یک زمانی فرمودید مصب اصلا

آیت الله مددی : آنجا در اهل سنت معقول است چون از این حرف ها می زنند در میان اهل سنت تا حدی این حرف ها معقول است خیلی هم خواندیم عبارت آن ها را عین عبارت آن ها را هم خواندم

تعجب است که مرحوم نائینی قدس الله نفسه فکانه قال لا تبع هذا الا ان تراه ذا ربح ، فکانه قال در معاملات نمی آید فتخرج المعاملة عن عقد المضاربة في صورة الخسران ترتب اصلا معنا ندارد دون صورة النفع ، ظاهر کلام همان کلامی است که گفته این که این تقسیم به دو قسم می شود و یکی نفع و یکی خسران این خلاف ظاهر است و القرينة لهذا التفصيل بینید قرینه ی برای این تفصيل هو العرف والعادة برگشت به همان حرف اهل سنت المطلوب هو الربح . روشن شد ؟

من ان المقصود الاصلی هو الاسترباح این مطلب ایشان هم قابل قبول نیست .

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين